

اصول بنیادین قانون اساسی در توصیف مسئله شهروندی

عباس میرشکاری^۱ - مرضیه مختاری^۲ - سید جواد فراهانی^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۸/۱۵

چکیده

در این نوشتار سعی شده است تا ظرفیت‌های اصل‌های دوم و سوم قانون اساسی به عنوان برخی اصول بنیادین قانون اساسی در توصیف مسئله شهروندی مورد بحث قرار گیرد. ظرفیت‌های این اصول برای بنای نظام حقوق شهروندی، مشتمل بر تضمینات عام شناسایی، ارتقا، حمایت و تضمین حقوق و آزادی‌های همه شهروندان بازنمایی می‌شود. این ادعا امکان‌سنجی شده است که استفاده از مدل نظری "مکعب شهروندی" و مبانی نظری آن، در توضیح و تفسیر این اصول و برای فهم برخی ابعاد پیچیده آن کاربردپذیر می‌باشد. مطابق با تئوری‌های مرتبط با شهروندی، گفته شده است یک بعد این مکعب شهروندی را عناصر پنج‌گانه شهروندی یعنی؛ جنبه مدنی و قانونی، جنبه اجتماعی، جنبه سیاسی، جنبه مربوط به فضیلت و جنبه مربوط به هویت تشکیل می‌دهد. بعد دیگر این مکعب را شبکه‌های کاربردی یا به عبارتی دیگر سطوح جغرافیایی شهروندی شامل محلی، استانی یا ایالتی، دولت-ملت، منطقه‌ای یا قاره‌ای و نهایتاً جهانی تشکیل می‌دهد، بعد دیگر آن را آموزش توانمندی‌های شهروندی مشتمل بر سطوح نگرش، آگاهی، دانش و مهارت صورت می‌بندد. ادعا می‌شود که برخی مفاد این اصل به طرز مبتکرانه‌ای برای طرح مکعب شهروندی و ایجاد ظرفیت قانونی درک آن در قالب قانون اساسی کاربردپذیر است.

واژگان کلیدی: قانون اساسی، حقوق شهروندی، حقوق بشر، حاکمیت، مکعب شهروندی

۱. استادیار حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری (نویسنده مسئول)

mirshekariabbas1@yahoo.com

sh.mokhtari@ut.ac.ir

javadfarahani15@gmail.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد حقوق بشر دانشگاه تهران

۳. دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی

۱. مقدمه

هر تئوری شهروندی علاوه بر حقوق، دستکم حاوی عناصر تعهدات و نظام‌بندی مشارکت نیز می‌باشد (ترنر، ۱۳۸۹: ۶۸) و از این جهت طرح حقوق شهروندی، اگر فارغ از طرح تکالیف، تعهدات و مسئولیت‌های اجتماعی، آنگونه که مطلوب قانون اساسی است مورد نظر باشد، بحثی ناتمام و ناکارآمد است. از سوی دیگر استفاده از این تئوری‌های شهروندی به عنوان ابزار توصیف و تفسیر قانون اساسی، امکان درکی متوازن از حقوق و تعهدات شهروندان در منطبق قانون اساسی را نیز فراهم می‌کند که به گمان نگارندگان بسیار کاربردی‌تر از شعارهای سیاسی و نظریه‌پردازی‌های افراطی می‌باشد.

در ذیل تئوری‌های شهروندی نیز مهم‌ترین نکته، بی‌گمان نظریه‌پردازی پیرامون "حقوق شهروندی" است (پیران، ۱۳۸۵: ۵۴)؛ چراکه هر نظریه، تضمین حقی در دل خود عناصر تحدیدکننده آزادی، تعهدات متناظر با حق، ضمانت‌های اجرایی و نهادبندی و ترتیبات خاص مشارکت در شناسایی، اجرا و تضمین حق را نهفته دارد. در این پژوهش با تمرکز بر نظریه‌های حقوق شهروندی و صورت‌بندی کلی آن‌ها در دل تئوری‌های مربوط به شهروندی، سعی می‌شود ابزاری برای درک عمیق روح و اهداف قانون اساسی و سازوکارهای مناسب آن برای حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان تدارک دیده شود.

البته خود موضوع شهروندی، حقوق و تعهدات ناشی از آن نیز به نوبه خود یک فرامقوله و موضوعی میان رشته‌ای می‌باشد و از سویی مهم‌ترین نظریه‌ورزی‌ها و اندیشه‌پردازی‌ها پیرامون شهروندی نیز عمدتاً در بستر علوم اجتماعی و علوم سیاسی انجام پذیرفته است (شریعت، ۱۳۸۶: ۱۲۲). لذا این کاربرد اگر در حد صورت دادن یک مطالعه میان رشته‌ای باشد، مطلوب بوده و حتی به طرز خلاقانه‌ای می‌تواند در پیوند با مطالعات حقوقی و به عنوان ابزار توصیف قواعد حقوقی باشد اما هرگاه اولویت با مفاهیم جامعه‌شناسانه صرف و تحمیل منطق آن‌ها بر قواعد حقوقی باشد، دست کم نمی‌تواند پژوهش حقوقی مطلوبی محسوب شود.

لازم است گرانیگاهی برای انعکاس مسئله شهروندی در قانون اساسی جستجو شود و دسته‌ای از اصول و مبانی برای طرح حقوق و تعهدات شهروندی حقوق در قانون اساسی، ذیل آن گرانیگاه صورت‌بندی شود تا طرح بحث از "حقوق شهروندی" در یک نظام ملی قانونگذاری

معنادار شود.^۱ به دلایلی که در ذیل می‌آید اساساً نمی‌توان پذیرفت هیچ قانون اساسی بتواند نسبت به عناصر و مولفه‌های مفهوم شهروندی ساکت باشد و به زعم نویسندگان با استناداتی که ساختار این پژوهش را تشکیل می‌دهد، نشان داده می‌شود که اولاً، قانون اساسی بسترهای اساسی طرح بندی بحث از شهروندی را معین ساخته است و ثانیاً، قانون این مباحث به طرز بسیار فشرده‌ای در برخی مفاد مندرج در اصول دوم و سوم قانون اساسی متمرکز شده است.

در این سیاق به تعبیری می‌توان پتانسیل اصول دوم و سوم قانون اساسی را به‌عنوان سنگ بنای ایجاد نظام ملی حقوق شهروندی و نیز انعکاس مواضع پایه‌ای قانون اساسی در خصوص مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با حقوق و تعهدات شهروندی بازنمایی کرد. لذا پس از بیان ناگزیر کلیات و تعاریف (گفتار اول)، در ابتدا موضع‌گیری نظری قانون اساسی در ارتباط با شهروندی و ناگزیری هر قانون اساسی از اتخاذ موضع نظری پیرامون شهروندی بررسی می‌شود (گفتار دوم)، تا با دلایلی حقوقی موجه شود که باید به جستجوی اصل یا اصولی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پرداخت و سپس اصلی‌ترین خطوط نظریه‌ورزی قانون اساسی در حدود موضوع پژوهش و با تکیه بر برخی مفاد اصل دوم، بازنمایی شود. سپس اصل سوم به‌عنوان گرانیگاهی برای تعیین تکلیف پیرامون مولفه‌های کلیدی شهروندی، بررسی می‌شود و متقابلاً تلاش می‌شود بر بنیاد مولفه‌های مختلف و ابعاد گوناگون شهروندی، آن‌گونه که می‌توان آن‌ها را در شکل "مکعب شهروندی" انعکاس داد؛ به تحلیل محتوای این اصل پرداخته شود (گفتار سوم).

یادآوری می‌شود که این شیوه طرح بحث پیرامون حقوق شهروندی تا حدودی بدیع می‌نماید و با ادبیات تولید شده که عمدتاً حقوق شهروندی را در چشم‌انداز آزادی‌های عمومی و بویژه در حوزه حقوق قضائی و دادرسی منصفانه صورت‌بندی می‌نماید، متمایز است و به‌طور مبنایی تعریف، مولفه‌یابی و تضمین مفهوم شهروندی در قانون اساسی را به‌طور نظام‌مند مدنظر قرار می‌دهد؛ روش‌شناسی بحث به صورت کتابخانه‌ای با مطالعه دکترین حقوقی و نیز اسناد و منابع مرتبط با قانون اساسی بوده و از این جهت که نظریات جدید شهروندی را ابزار تحلیل قانون اساسی قرار می‌دهد، خصلت تحلیلی-تفسیری داشته و حاوی نوآوری‌هایی به شرح ذیل می‌باشد.

۱. تحلیل مخالف از شهروندی که بدون تمرکز بر قانون اساسی باشد را در آثار ذیل می‌توان یافت: شریفی طراز کوهی، حسین، (۱۳۸۶)، «زمینه‌ها و آثار شهروندی جهان»، فصلنامه سیاست خارجی، زمستان، شماره ۹۴، کاستلز، استفان و دیویدسون، آ، (۱۳۸۲)، مهاجرت و شهروندی، ترجمه فرامرز تقی‌لو، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۱. گفتار اول - تعاریف و کلیات

در ذیل این گفتار مختصراً به ۱- تعریف شهروندی، مبانی و مولفه‌های اساسی آن؛ ۲- انواع سنت‌های حقوق شهروندی و نسل‌بندی‌های مرتبط با حق‌ها؛ ۳- ملازمه مفاهیم شهروندی با مبانی نظام‌های حقوقی و ۴- کاربست و انعکاس ناگزیر مفاهیم شهروندی در هر قانون اساسی پرداخته می‌شود.

۱-۱. تعریف شهروندی، مبانی و مولفه‌های اساسی آن

شهروندی عبارت از موقعیت حقوقی است که در پناه حاکمیت قانون، جایگاه هر فرد در جامعه و حقوق، تعهدات و امکان مشارکت او در جامعه را تعیین می‌کند. مفروض است که حقوق شهروندی، با اعطای آزادی انتخاب در حوزه خصوصی و آزادی مشارکت در حوزه عمومی همراه است و در نهایت خودمختاری فردی را تحقق می‌بخشد. حقوق شهروندی مدرن، ادعای تساوی در برابر قانون، توزیع برابر آزادی‌ها، برابری در برخورداری و دسترسی به امکانات اجتماعی را داشته است. نهایتاً حقوق شهروندی مدرن پیوندی سنتی با مفهوم تابعیت داشته است و بدین معنا؛ امتیازاتی است که به هر فرد داده می‌شود تا در قبال آنها، وفاداری به آن جامعه و پذیرش هویت جمعی مرتبط با آن را همراه داشته باشد. در این منظومه، شهروندی دارای پنج رکن حقوق، تعهدات، مشارکت، استقلال و هویت می‌باشد (لیپست، ۱۳۸۳، ج ۳: ۲۵۵).

به لحاظ جوهره حقوقی نیز مطالعه نظریات مدرن شهروندی این ادعا را امکان‌پذیر می‌سازد که دست کم هر نظریه شهروندی، شامل سه دسته از عناصر مربوط به حقوق، تکالیف و مشارکت می‌باشد؛ یعنی اینکه چه منافع و امتیازاتی برای فرد بعد از جذب به جامعه تضمین می‌شود یا مورد حمایت قرار می‌گیرد (حقوق)، در مقابل چه تکالیف و تعهداتی از او در مقابل مواهب زندگی جمعی و حقوق تضمین شده مطالبه می‌گردد (تعهدات) و چگونه و از طریق چه سازوکاری امکان مشارکت و همبستگی واقعی فرد در متن زندگی اجتماعی فراهم می‌شود (مشارکت) (ذاکری، ۱۳۸۶: ۴۴۲).

همچنین همیشه ایجاد یک نظریه شهروندی با تثبیت اصول اساسی مربوط به حاکمیت قانون نیز همراه بوده است که توازن و تقریر حقوق، تعهدات و مشارکت را در سیاق نهادهای اجتماعی

مدرن معنادار سازد،^۱ تا این مساله توضیح داده شود که چگونه خودمختاری هر فرد در حریم خصوصی خود و مشارکت اختیاری همه افراد در حوزه عمومی با الزامات و بایسته‌های زندگی اجتماعی پیوند می‌خورد و آشتی‌پذیر می‌شود و نهایتاً کفه سود زندگی اجتماعی نسبت به تضییقات و تحدیدات آن، بر آزادی‌های اولیه سنگینی می‌کند و شاهین ترازو به سمت پذیرش تعهدات در مقابل تضمین حقوق مایل می‌شود (ریترز، ۲۰۰۵: ۱۸۸).

در درون نظام‌های مبتنی بر قانون اساسی، ایده شهروندی لاجرم با دو مفهوم اساسی پیوند خورده است؛ اول، برابری و دوم، حاکمیت قانون. اولاً سعی شده همه افراد از تضمین‌هایی که به عنوان حقوق و آزادی‌ها در دل اجتماع قابل ادعاست، برخوردار شوند. به تعبیری توزیع برابر آزادی‌ها صورت پذیرد و ثانیاً اینکه حاکمیت قانون به طور برابر، هم چتری را برای حمایت از این حقوق و آزادی‌ها برای همه افراد فراهم آورد، هم تکالیف اجتماعی، مشارکت در فضیلت‌ها و منافع عام را به طور برابر صورت‌بندی کند و نهایتاً ساختار قدرت سیاسی مبتنی بر برابری شهروندانی با موقعیت قانونی برابر (حق‌ها و آزادی‌های پایه‌ای برابر، تکالیف برابر، امکان مشارکت برابر) شکل‌پذیر شود (دال، ۱۳۸۷: ۴۳-۳۷).

۲-۱. سنت‌های حقوق شهروندی و نسل‌بندی‌های مرتبط با حق‌ها

سنت‌های حقوق شهروندی مدرن در منظومه فوق، حسب زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی کشورهای گوناگون، مدل‌های متفاوتی را برای توازن و تعادل ساختاری میان عناصر فوق‌الذکر پدید آورده‌اند که البته مطالعه تفصیلی آنها از موضوع بحث خارج است اما نهایتاً می‌توان در حدودی که برای توضیح ایده اصلی این پژوهش کاربردپذیر باشد، صورت‌بندی کلی ایده شهروندی را در دو سنت اساسی جمهوری خواه و لیبرال خلاصه کرد.

در شهروندی جمهوری‌گرایانه، ضمن تأیید مقوله حقوق و وظایف شهروندی تأکید اصلی بر ضرورت مشارکت جدی و فعالانه افراد در زندگی سیاسی اجتماعی به طور توأمان به عنوان یک فضیلت اجتماعی و نیز یک تکلیف طبیعی قرار گرفته است که این مشارکت با ایفای نقش شهروندی، به عنوان عضویت تمام عیار در زندگی اجتماعی سیاسی صورت می‌گیرد. در مقابل، در شهروندی لیبرال مدنی و عرفی محوریت با حقوق و به طور تبعی و انضمامی تکالیف

۱. تأکید بر محوریت حاکمیت قانون در سنت‌های شهروندی غربی از اثر ذیل الهام گرفته است. همچنین برای درک سنت‌های نظری پیرامون حاکمیت قانون در نظام‌های حقوق شهروندی، نگاه کنید به؛ مرکز مالیری، احمد، (۱۳۸۵)، حاکمیت قانون؛ مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

شهروندی است. شهروند بودن به معنای برخورداری از حقوق مدنی (حق امنیت، آزادی جان و دارایی‌ها، آزادی عقیده و بیان و حق رأی دادن) و البته عناصر تکلیفی در ارتباط با تضمین حق‌ها و آزادی‌ها در دو محور عمده مکلف بودن به اطاعت از قانون و رعایت حقوق سایر شهروندان است (براتعلی پور، ۱۳۸۳: ۱۲۲).

در سنت جمهوری «تعهدات» و «فضایل مدنی» از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. در یک گزارش فشرده تاریخی، ریشه‌های سنت جمهوری را در غرب، از آتن، اسپارت باستان و نوشته‌های ارسطو تا تفکرات ماکیاوول، روسو و متفکرانی چون هگل و توکویل ردگیری کرده‌اند. مشخصاً در این سنت، فضیلت خدمت کردن به جامعه بیش از هر چیز دیگری در کانون توجه قرار داشته و نظریات حقوقی تکلیف-محور پیرامون آن صورت‌بندی شده است که در آنها از حاکمیت قانون بیشتر، به عنوان اصل لزوم تبعیت از تکالیف قانونی و تنظیم رفتار شهروندان مطابق قانون برداشت شده است (فتحی و اجارگاهی، ۱۳۸۱: ۱۴۴).^۱

در مقابل، شهروندی لیبرال به لحاظ سنتی بر حقوق افراد مثل حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی تمرکز می‌یابد. در این سنت تأکید بیشتر بر روی کلیدواژه «حقوق» به مثابه جمع حق‌ها است (بر خلاف تلقی از حقوق به مثابه جمع قوانین در سنت جمهوری خواه). اگر بخواهیم با برجسته کردن عنصر حق‌ها نگاهی به سنت نظری شهروندی لیبرال داشته باشیم؛ احتمالاً نظریه تی. ایچ. مارشال نقطه مناسبی برای درک گرانیک‌گاه بحث باشد. در حقیقت نیز معروف‌ترین نظریه شهروندی از سوی او مطرح شده است. در نظریه مارشال سه عنصر مدنی، اجتماعی و سیاسی با یکدیگر مرتبط شده‌اند (ربانی و کیانپور، ۱۳۸۰: ۲۷-۱۰). این نظریه سه دسته از حقوق شهروندی را از یکدیگر متمایز می‌کند که با گذشت زمان در سنت‌های گوناگون شهروندی توجیه و توسعه یافته‌اند: حقوق و در مقابل تعهدات مشارکتی/سیاسی (مثل حق رأی دادن)، حقوق و آزادی‌های مدنی (که از جانب دادگاه‌ها محافظت می‌شوند)، حقوق رفاهی و تأمین عدالت اجتماعی (که در مرکز توجه دولت رفاه قرار گرفته‌اند). البته این مجموعه حقوق عملاً مبنایی را سامان نهاده‌اند که از طریق آن (و در درون آن)، دولت - ملت‌های سرمایه‌داری جدید تصمیم گرفتند چگونه منابع

۱. سنت جمهوری در مکتب «اجتماع‌گرایی» (Communitarians) که در حال حاضر در محافل علمی آمریکا مورد قبول واقع شده با تفاسیر متفاوت افرادی همچون اتزیونی (Etzioni)، گلاستون (Glastone)، مک اینتایر (Macintyre)، ساندل (Sandel) و تیلور (Taylor) توسعه یافته و شکل نوینی از این سنت در آثار نظریه‌پردازان قابل مشاهده است. نگاه کنید به؛ براتعلی پور، مهدی، (۱۳۸۳)، شهروندی و سیاست نوفضیلت‌گر، تهران: موسسه مطالعات ملی-تمدن ایرانی. فصل‌های سوم و چهارم.

سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را میان شهروندان تقسیم کنند و در نتیجه به مشارکت حداکثری آن‌ها در اجتماع جامه عمل بپوشانند (Marshall, 1965: 145).

۳-۱. ملازمه مفاهیم شهروندی با مبانی نظام‌های حقوقی

در چارچوب فوق‌الذکر بی‌گمان لایه‌های قانونی در هر نظام حقوقی می‌تواند شامل مقرره‌هایی دانسته شود که به لحاظ ماهوی، مفادی از حق‌های شهروندی یا تعهدات متناظر آن را پوشش می‌دهند (موسوی و سلیمانان، ۱۳۸۵: ۱۲۰-۸۳).

همچنین دسته‌ای از نهادهای حقوقی در هر نظام حقوقی وجود دارند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم به شیوه جذب شهروندان در زندگی اجتماعی و سیاسی یا نحوه مشارکت آن‌ها در تصمیم‌سازی جمعی مربوط می‌شوند. نهایتاً مجموعه ترتیبات، آیین‌ها و سازوکارهای حقوقی، مجموعه‌ای از آگاهی‌ها، نگرش‌ها، مهارت‌ها و امکان‌مندی‌ها را برای هر شهروند پدیدار می‌سازند که از طریق آن‌ها، آزادی‌هایی تضمین و تثبیت می‌شوند و در مقابل تضییقات و تحدیداتی اعمال می‌شود (قاری سیدفاطمی، ۱۳۸۲: ۱۴۳-۱۲۰).

فارغ از اینکه کیفیت قوانین موضوعه چیست و آیا مجموعه‌های مستقلی از مقررات و کدهای قانونی در ارتباط با موضوع شهروندی طراحی شده است یا خیر^۱، به هر حال هیچ نظام قانونی نوینی را نمی‌توان یافت که ولو به طور پراکنده و نامنسجم به طرح موضوعات شهروندی نپرداخته باشد یا دست کم حاوی مقرره‌هایی نباشد که مستقیم یا غیرمستقیم جنبه‌های مربوط به حقوق، تعهدات، مشارکت و هویت شهروندی را تحت تاثیر قرار ندهد (واندرمرچ، ۱۳۵۶: ۳۹-۳۶).

از سوی دیگر اگر اهمیت ایده قرارداد اجتماعی را در ارتباط با ظهور و بروز شهروندی نوین نیز پیش چشم آوریم، آنگاه تاکید‌گذاری بر جایگاه اصل حاکمیت قانون^۲ در روشن کردن مرزهای حق‌های شهروندان، تعهدات متناظر آن و نیز صورت‌بندی مشارکت هر فرد در نهادهای قانونی نیز معنادارتر می‌شود (Crick, 2001, chapter 1: 123).

در توضیح بیشتر این مطلب، باید گفت که مهم‌ترین ثمره نظریه‌ورزی پیرامون قرارداد

۱. دل‌مشغولی تدوین کد مستقل شهروندی را در اثر ذیل می‌توان یافت؛ کاظمی، سید علی، (۱۳۸۶)، «موانع و چالش‌های تدوین لایحه حمایت از حقوق شهروندی در ایران»، مجله حقوقی و قضائی دادگستری، بهار، شماره ۵۸، صفحه ۱۱۹ تا ۱۳۴.

۲. برای دیدن شناسایی و تاثیر مفهوم حاکمیت قانون در نظام‌های حقوقی نوین نگاه کنید به؛ لوران پش، (۱۳۸۵)، «حاکمیت قانون در فرانسه»، ترجمه احمد مرکز مالگیری، مجله مجلس و پژوهش، تابستان، شماره ۵۱، صص ۲۱۱ تا ۲۵۸.

اجتماعی^۱، فراهم کردن یک مبنای نظری متقن و مشروع برای وضع قانون و ابتنای ساختار جامعه مدرن بر حاکمیت قانون (اساسی) است (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۱۵۷-۱۰۷) تا چند مسئله اساسی در ذیل نظریه قانون حل و فصل شود؛ اینکه زندگی اجتماعی چه محدودیت‌ها و تزییقاتی را به عنوان الزامات ناگزیر مربوط به نظم اجتماعی به آزادی‌های طبیعی هر فرد وارد می‌سازد، اینکه در مقابل این تزییقات و تحدیدات، هر فرد به واسطه امکانات و بهره‌های زندگی اجتماعی از چه ترس‌ها و نیازهایی فارغ می‌شود، اینکه توازن آزادی‌های تحدید شده و منافع مکتسبه چگونه برآورده می‌شود تا کفه‌های سود و زیان پذیرش قرارداد را عقلائی کند (زارعی، ۱۳۸۰: ۱۴۰-۱۱۳)، نهایتاً اینکه کدام دسته از حق‌ها و آزادی‌ها به عنوان حداقل‌های مربوط به شناسایی خودمختاری فردی و حاشیه صلاحیت، اختیار و اراده فردی برای تعیین و پیگیری راه زندگی درست مورد حفاظت قرار می‌گیرند تا هم فرد یکسره در جامعه و نظم اجتماعی حل نشود، هم ابزار و امکانهایی داشته باشد تا بتواند مشارکت در زندگی اجتماعی را به عنوان یک فضیلت فردی و جمعی پذیرا شود و با زیست محیط اجتماعی خود همبسته و مرتبط شود (دورکین، ۱۳۸۱: ۵۹-۴۴).

پرسش‌های بنیادینی که در ذیل هر برداشتی از نظریه حاکمیت قانون سعی می‌شود به آنها پاسخ داده شود، همگی قابل خوانش و در پیوند با مفاهیم اساسی شهروندی هستند. یعنی مجموعه حق‌ها و آزادی‌های مدنی و سیاسی، تکالیف قانونی، دسترسی‌ها و برخورداری‌های اجتماعی که نهایتاً موقعیت حقوقی هر فرد را می‌سازند، درک فرد از جایگاه خود در زندگی اجتماعی را ایجاد می‌کنند، مشتمل بر همان مولفه‌های اساسی شهروندی؛ یعنی حقوق، تعهدات، مشارکت و هویت نیز می‌شود (قربانزاده و خدادادی، ۱۳۸۶: ۹۸-۱۴۲). لذا اصولاً وقتی از یک سو ظرف ملی شهروندی و پیوند سنتی آن با تابعیت دولت - ملت به یاد آورده شود و از دیگر سو متقابلاً صورت‌بندی تاریخی نظریه حاکمیت قانون، برای نظم و نسق‌دادن به روابط فرمانبران و فرمانروایان در چارچوب پیش گفته مد نظر باشد (شریعتی، ۱۳۸۲: ۱۲-۵)، آنگاه به درستی معلوم می‌شود که ۱- اساساً چه نیازی به پژوهش حقوقی پیرامون شهروندی وجود دارد و ۲- چرا مولفه‌های شهروندی در تفسیر و توضیح منطق قوانین می‌توانند تاثیر داشته باشند.

۱. مهم‌ترین اثر مربوط توضیح این بنیان اندیشه‌ای به فارسی ترجمه شده است، نگاه کنید به؛ روسو، ژان ژاک، (۱۳۷۹)، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: انتشارات آگاه. به ویژه برای دیدن ایده رضایت هر شهروند در ذیل قرارداد اجتماعی نگاه کنید به صفحات ۱۰۱ تا ۱۰۵.

۴-۱. کاربست و انعکاس ناگزیر مفاهیم شهروندی در هر قانون اساسی

کلید درک مبانی فوق‌الذکر در خصوص پیوند اساسی و رابطه چند سویه قرارداد اجتماعی، حاکمیت قانون، حقوق و تعهدات اجتماعی را می‌توان قانون اساسی و مطالعه پیرامون آن دانست (قاضی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۸۰-۳۰). به درستی قانون اساسی را میثاق میان فرمانروایان و فرمانبرداران دانسته‌اند، آن را سنگ زیرین و اساس دولت-ملت خوانده‌اند؛ لوح بنیادینی که هم نهادهای اساسی جامعه سیاسی را صورت‌بندی می‌کند و هم نحوه مشارکت مردم در آنها و نیز ترتیبات و سازوکارهای تصمیم‌گیری جمعی از طریق آنها را باز می‌نمایاند. سنگ بنایی که هم تعهدات دولت، حیطه اقتدار، مسئولیت و اختیار آن را در ارتباط با ترس‌ها و نیازهای شهروندانش معلوم می‌سازد و هم حق‌های پایه‌ای و آزادی‌های فردی را اعلام می‌دارد و آن حقوق را گاه در مقابل دولت (مانند حقوق سیاسی و مدنی) و گاه در پناه دولت (مانند حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) شناسایی و تضمین می‌کند. رشته بنیادین که چون متنی مقدس، آدَمیان را به هم پیوند می‌دهد و گره‌های همبستگی، تعاون و هویت مشترک را چنان می‌تاباند که اساس دولت-ملت بر شالوده آن پی می‌گیرد (قاضی؛ ۱۳۸۶، ص ۳۰ به بعد).

هر قانون اساسی ناگزیر با اتخاذ یک موضع نظری در خصوص بنیادهای پیش‌گفته سامان یافته است و اساساً کاربست حاکمیت قانون به عنوان سنگ زیرین آسیاب بدون اندراج مفاهیم فوق، درون یک منظومه نسبتاً هماهنگ و سازگار امکان‌پذیر نخواهد بود. در نتیجه لزوم و نحوه مطالعه حقوقی درباره شهروندی را باید در مبانی و دلایل وضع قانون اساسی هر کشور جستجو کرد. این آموزه مهم، بویژه کارگشای مطالعات پیرامون حقوق شهروندی بوده است. اگر قرار باشد طرح حقوق شهروندی از تفنن آکادمیک یا احساسات برانگیخته‌شده یا شعارهای سیاسی فراتر رود و موجب تأثیرات واقعی در حیات اجتماعی شهروندان شود، بی‌گمان نیازمند دسته‌ای از گزاره‌های حقوقی می‌باشد که در تفسیر قانون یا فهم اصول راهبردی قانونی یا صورت‌بندی و بازسازی تکه-های پراکنده قوانین یا نهایتاً اصلاح و بازنگری در آن به کار آید، به نحوی که بتواند خواست‌ها، دل‌مشغولی‌ها، دغدغه‌ها، مطالبات، شیوه‌ها و تجربیات زیست هر یک از شهروندان را تا حدودی انعکاس دهد و در شکل‌بندی نهادها و ساختارهای قانونی اجتماع مشارکت دهد.^۱

۱. سنت‌های نظری در ارتباط با اهمیت حاکمیت قانون در تضمین حقوق و آزادی‌های فردی (که اساساً مبنای تأکید‌گذاری بر اهمیت تفسیر قانون در مطالعات شهروندی قرار گرفته است) را در این اثر می‌توان یافت؛ مرکز‌المیری، احمد، (۱۳۸۵)، حاکمیت قانون؛ مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

در اینجا باید تمایزی اساسی میان حقوق اسمی و حقوق واقعی در مطالعه قانون اساسی، مدنظر قرار داد و تاکید کرد میان حقوق مفروض و استانداردهای ایده آل حقوقی مطروحه در هر نظام قانون اساسی و سطح واقعی دسترسی هر یک از شهروندان به حقوق و آزادی‌های قانونی فاصله‌ای عمیق وجود دارد که می‌توان آن را تحت عنوان تمایز میان حقوق و موقعیت حقوقی نیز بازنمایی کرد (ترنر، ۱۳۸۹: ۱۴۲-۱۲۱). همچنین نباید فراموش کرد که نظام حقوقی کشور، صرفاً در قانون اساسی خلاصه نمی‌شود و لزوماً یک مطالعه جامع پیرامون حقوق شهروندی باید همه لایه‌های قانونی را پوشش دهد^۱ ولی جایگاه قانون اساسی در راس هرم قوانین و نیز عدم اعتبار قوانین مغایر با آن، در نظام هرمی حقوقی و نیز راهگشایی و روشننگری آن در شیوه تفسیر سایر قوانین و نیز قلمرو اعتبار و قابلیت استناد به آنها (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۵-۱۳) می‌تواند چنین تکیه و تاکید را بر قانون اساسی موجه نماید.

۲. گفتار دوم- مساله شهروندی در قانون اساسی ایران

در چارچوب پیش‌گفته سعی می‌شود تمرکز بر قانون اساسی ایران قرار داده شود و از نظریه‌های شهروندی به عنوان ابزاری برای تفسیر قانون اساسی استفاده شود. چنین رویکردی تا حدود زیادی بدیع می‌نماید. زیرا اگر هم مطالعه‌ای در خصوص شهروندی و انعکاس آن در قانون اساسی انجام گرفته است، عمدتاً به لحاظ محتوایی و معرفت‌شناسی بوده است، یعنی دغدغه چنین مطالعاتی بر این تمرکز داشته که به لحاظ محتوایی، کدام دسته از مفاهیم شهروندی در کدام اصول قانونی منعکس شده است، یا به عبارت دیگر کدام اصول قانونی دلالت بر بعضی از حق‌ها و آزادی‌های شهروندی دارند (طباطبائی مومنی، ۱۳۸۶: ۵۸-۵۰).

آنچه در اینجا مدنظر است، نوعی استفاده روش‌شناسانه از نظریه‌های شهروندی است؛ یعنی هر نظریه شهروندی نوعی توازن حقوق، تعهدات و مشارکت را شامل می‌شود که می‌تواند به عنوان روش تفسیری مقررات یا صورت‌بندی مواد پراکنده قانونی در یک چشم‌انداز منظم و مشخص کردن وزن هر ماده در یک صورت‌بندی کلان مرتبط با شهروندی مورد استفاده قرار گیرد. همچنین عناصر محتوایی، سازوکارهای شکلی، آیین‌ها، ترتیبات و نهایتاً ساختارها و نهادهای حقوقی مندرج در هرم قوانین را به نحوی که بتواند برای تحقق یک نظم شهروندی،

۱. فهرستی از مهم‌ترین سرفصل‌های چنین مطالعه‌ای را در اثر ذیل می‌توان جستجو کرد؛ مهرپور، حسین، (۱۳۷۹)، مباحثی از حقوق زن، تهران: انتشارات اطلاعات.

کاربرپذیر باشد، به طرز مناسبی متوازن نماید. لذا اول نظریه‌ورزی قانون اساسی ایران درباره مفروضات پایه‌ای شهروندی، دوم مواضع نظری قانون اساسی ایران درباره مبانی شهروندی و سوم نحوه ایجاد توازن میان مولفه‌های شهروندی در قانون اساسی ایران مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱-۲. نظریه‌پردازی قانون اساسی ایران درباره مفروضات پایه‌ای شهروندی

در مقدمه باید گفت طبق نص مقدمه قانون اساسی، «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران [ابعاد گوناگون مرتبط با جنبه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی شهروندی] بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی امت اسلامی [مفهوم فراگیر شهروندی] می‌باشد» (مقدمه قانون اساسی ایران، پاراگراف اول).

از زاویه موضوع این پژوهش، این خواست قلبی امت اسلامی (مذکور در مقدمه قانون اساسی) دو ویژگی اساسی در مقدمه این قانون را برجسته می‌سازد؛ اول مردمی بودن آن و دوم، انقلابی بودن آن. البته هر دو آنها در ظرفی دینی و مذهبی قوام و دوام می‌یابد (هاشمی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۶۸-۷۳). همچنین هر دو ویژگی، در پیوندی تمام با ماهیت انقلابی و مردمی مرتبط با تطورات تاریخی و مفهومی شهروندی قرار می‌گیرد که نقطه شروع مناسبی برای بحث روش-شناسانه در مورد پیوند قانون اساسی و تحول ایده شهروندی محسوب می‌شود.

به درستی گفته شده است که مفهوم و محتوای شهروندی در طول تاریخ، تحول بسیار یافته تا جایی که می‌توان مفهوم شهروندی را در معنای باستانی آن به برخی لحاظ با مفهوم شهروندی در دنیای مدرن، در تضاد دانست (قاسمی، ۱۳۸۶: ۳۸۶). در حالی که شهروندی در معنای باستانی آن عنوانی برای تجزیه اعضای جامعه به دو گروه ذاتاً نابرابر است، این پدیده در معنای مدرن خود در تلاش برای از میان برداشتن نابرابری‌هاست و با اینکه به جای حقوق همگانی از حقوق ویژه نیز سخن به میان می‌آورد، در تلاش است تا به این وسیله از نابرابری‌ها بکاهد (قاسمی، ۱۳۸۶: ص ۳۹۷). لذا در حالی که شهروندی در معنای سنتی آن با صفاتی انتسابی نظیر جنسیت و قومیت پیوند عمیق دارد، در معنای مدرن شهروندی و بر اساس رویکردهای مسلط در این حوزه، تلاش بر این بوده است تا چنین پیوندهایی با هویت‌های انتسابی گسسته شود.

همیشه این مطالبات برابری جویانه به طرز انقلابی گرایانه و با شکل گیری در بطن لایه های طبقات اجتماعی مردمی، منجر به حرکت های تحول خواهانه ای شده است که مرزهای نابرابری را یکی پس از دیگری محو و مستحیل نموده است. کماکان نیز ماهیت پویا و رو به رشد خویش را حفظ کرده است (توکلی، ۱۳۷۸: ۴۴-۳۱). حال در هر برهه زمانی که این مطالبات برابری جویانه و آزادی گرایانه به دستاوردی منجر شود، انعکاس آن در قانون اساسی به عنوان میثاق دولت و شهروندان و سند پایه ای مربوط به قرارداد اجتماعی ظهور و بروز یافته است (مدکس، ۱۳۸۵: ۱۷۰).

با این تفسیر ماهیت انقلابی و مردمی مفاهیم مرتبط با شهروندی و اصول مربوط به قانون اساسی لزوماً باید در پیوند با هم تفسیر شود و سیاق نگارش مقدمه قانون اساسی نیز که مرزهای آگاهی، نگرش و عمل شهروندان، اعم از زن و مرد را به عنوان طلیعه نهضت به طرز پویا و انقلابی بازنمایی می کند (هاشمی، ۱۳۸۶: ۸۸) را، روشن می سازد.

۲-۲. مواضع نظری قانون اساسی ایران درباره مبانی شهروندی

از سوی دیگر پیش از هر گونه نظریه ورزی و تعریف گذاری برای شهروندی، نباید فراموش کرد که به لحاظ نظری؛ سه ایده برابری، مشارکت و بهره مندی (رفاه) مقدم بر بحث حقوق و تکالیف شهروندی اندیشیده شوند و ابتدائاً موضع یک نظریه حقوقی یا بنیان های فلسفی مربوط به آن (خواه به عنوان پشتوانه یک انقلاب طرح شده باشد یا غیر آن) باید در ارتباط با این مفاهیم مشخص شود تا تعریفی از شهروندی، حقوق و تکالیف آن بر بنیاد مبانی و اصول پیش گفته به دست آید (بیگس، ۱۳۸۹: ۳۱۴، ۱۵۷، ۱۴۵، ۱۱۰، ۷۱).

فرع بر اینکه قانون اساسی متضمن چه ایده هایی درباره حقوق و تکالیف شهروندان می باشد و گستره حق ها و وظایف هر شهروند چیست، باید نسبت به چگونگی شناسایی و اعطای این گستره به طور برابر برای همه شهروندان تعیین تکلیف شود یا اینکه هر گونه نابرابری موجه یا تعدیل شود (همتی، ۱۳۸۳: ۲۵-۳۶) و نیز فرع بر اینکه سازوکارها و روندهای مربوط به مشارکت چه حق ها و تکالیف، امتیازها، منافع و موقعیت هایی را برای افراد به رسمیت می شناسد، نسبت به خود ایده خودمختاری شهروندان و نتیجه منطقی آن در شناسایی مشارکت شهروندان در قانون اساسی باید موضع مناسبی اتخاذ شود و هر گونه قیومت و راهبری و رویکرد حمایت یا هدایت به جای

مشارکت باید موجه شود (همتی، ۱۳۸۳: ۴۹-۳۷). نهایتاً فرع بر اینکه چه مکانیزم‌ها و سازوکارهایی برای تحقق دستیابی شهروندان به استفاده از مواهب اجتماعی پیش‌بینی شود، خود ایده مطلوبیت، ضرورت بهره‌مندی و رفاه، باید کاربردپذیر شود.^۱

مطالعه تاریخی نشان می‌دهد این سه مفهوم؛ البته در ادامه ذیل هر قانون اساسی به صورت مجموعه‌ای از حق‌های مربوط به مشارکت (حقوق سیاسی)، حقوق مربوط به خودمختاری فردی، حق بر عدم تبعیض (حقوق مدنی)، حقوق مربوط به دسترسی به حداقل امکانات برای تامین نیازها (حقوق رفاهی) نسل‌بندی و کدگذاری می‌شوند (هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۶۹-۱۶۳). البته در بستری بسیار وسیع به مفهوم آزادی‌های فردی، دغدغه‌های مربوط به توزیع برابر آزادی، برابری آزادی‌های مربوط به خودمختاری فردی در حوزه خصوصی و نیز برابری در آزادی مشارکت در حوزه عمومی پیوند می‌خورند (قاضی، ۱۳۸۷: ۱۴۵-۱۴۳) که نهایتاً مشخص بودن موضع اندیشه‌ای هر انقلاب مردمی را پیرامون شهروندی منوط و مرتبط با مفهوم آزادی (علاوه بر سه مفهوم پیش‌گفته) می‌سازد.

از زاویه قانون اساسی «حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست [تحت تأثیر برابری در توزیع آزادی‌ها میان شهروندان] بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم‌کیش و هم‌فکر است [تحت تأثیر حقوق برابر شهروندان] که به خود سازمان می‌دهد [تحت تأثیر مفهوم مشارکت شهروندی] تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) [تحت تأثیر مفهوم آزادی واقعی شهروندان] بگشاید» (مقدمه قانون اساسی، ذیل عنوان شیوه حکومت در اسلام).

لذا «قانون اساسی تضمین‌گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی [تحت تأثیر مفهوم مشارکت شهروندی] و انحصار اقتصادی [تحت تأثیر مفهوم برابری شهروندی در دسترسی و بهره‌مندی از منبع ملی] می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان [لازمه تأمین استانداردهای حقوق شهروندی و تضمین خودمختاری شهروندان] تلاش می‌کند».

از سویی دیگر چون به تعبیر قانون اساسی، هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به

۱. از زاویه دیگر می‌توان مشارکت را به عنوان زمینه تحقق رفاه اجتماعی و به تبع آن امکان استفاده از حقوق و آزادی‌های واقعی دانست. نگاه کنید به: شیبانی، ملیحه، (۱۳۸۳)، «شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی»، فصلنامه رفاه و تامین اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۸.

سوی نظام الهی است و این جز در گروهی مشارکت فعال و گسترده تمامی عناصر اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد [تلفیق عناصر «تعهدات» و «مشارکت» و «هویت» شهروندی] با توجه به این جهت، قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم سازد تا در مسیر تکامل انسان، هر فردی خود دست‌اندرکار و مسئول رشد، ارتقاء و رهبری [تلفیق عناصر «مسئولیت‌پذیری» و «خود-تحدیدی ارادی» و «تلاش‌گری و پاسخ‌گویی توامان» به عنوان فضیلت‌های شهروندی و استلزامات منطقی قرارداد اجتماعی] گردد» (مقدمه قانون اساسی، پاراگراف سوم و پنجم).

مسئله‌ها طرح چنین جملاتی در مقدمه قانون اساسی، نه از باب تعارفات و شعارهای سیاسی یا لفظ‌پردازی ادیبانه بلکه از جهت ترسیم دقیق حقوق، تکالیف و صورت‌بندی مشارکت شهروندان در نظام جمهوری اسلامی ایران بوده است و باید به عنوان اصول تفسیری قانون اساسی مدنظر قرار داده شود، یا دست‌کم اینکه زمینه تاریخی لازم و قابل ارجاع برای درک صورت‌بندی فعلی مفاهیم شهروندی را فراهم آورد.^۱ این زمینه تاریخی تفسیر قانون، همچنین می‌تواند مانند آب روشنی میان مفصل‌های سخت و مکانیکی قوانین، نهادها و سازوکارهای خشک حقوقی جاری باشد تا ارجاع به آنها به طرز رهایی‌بخش، تاثیرگذاری رویاها و آرمان‌های مردمی را که برای رهایی خویش قیام کردند، نوبه‌نو پیش چشم حقوقدانان و دست‌اندرکاران تفسیر، اجرا و نظارت بر قانون قرار دهد و نیروی خلاقه تحرک و پویایی لازم برای بهبود وضعیت دسترسی به حقوق و آزادی‌های فردی را برآورده سازد (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۷-۱۱).

۲-۳. نحوه ایجاد توازن میان مولفه‌های شهروندی در قانون اساسی ایران

در چارچوب پیش‌گفته، در اصل دوم قانون اساسی، «کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا (بند ششم از اصل دوم قانون اساسی)»، به عنوان یکی از پایه‌های نظام جمهوری اسلامی مطرح شده است. عبارت‌بندی روشن و دل‌پذیر این بند از قانون اساسی، به طرز مناسبی می‌تواند بستر و گرانیگاه پیوند دو طرز نگاه حق‌محور و فضیلت‌گرا به شهروندی قرار گیرد (هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۰۲-۹۷). البته تاکیدگذاری این اصل بر "انسان" به جای "شهروند" یا "ایرانی" به خوبی امکان بالقوه رها کردن حقوق و تعهدات شهروندی و ابعاد مشارکتی و

۱. برای دیدن نظر متفاوت، نگاه کنید به؛ هاشمی (۱۳۸۲)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد اول، تهران، نشر میزان، ص ۶۸.

هویت آن از حصارهای تنگ تابعیت، ملیت و امکان جایگزینی آن با یک افق حقیقتاً جهانی شده [انسان به مثابه شهروند جهانی] را رج می‌زند و زمینه‌ای را نیز برای کاربرد قواعد حقوق بشری در تکمیل و متمیم مقررات حقوق شهروندی، به شرحی که بیان می‌شود، فراهم می‌نماید.

به هر حال، جدا از تقریرهای مذهبی که سازگاری و آشتی میان مفاهیم آزادی و مسئولیت را ممکن می‌سازد (ایازی، ۱۳۸۳: ۶۹-۵۱)، تفسیرهای مرتبط با رویکردهای نوین شهروندی نیز می‌تواند چارچوب حقوقی منسجمی را برای تفسیر این اصل و نیز سویه حقوقی دادن به الفاظ و عبارات آن (در جهت تاثیرگذاری در ساختار حقوقی و نهادهای قانونی)، فراهم کند.

به درستی اظهار نظر شده است که یک نظریه شهروندی، باید از ابتدا ابزارهایی را برای تبیین توسعه، توازن حقوق و آزادی‌ها، مسئولیت‌ها و تعهدات عمومی متناظر با آنها در اختیار انسان بگذارد. حال اگر نسخه آزادی‌محور و حق‌بنیان شهروندی به عنوان فردگرایی خودخواهانه محض (لیبرال) تفسیر نشود، برقراری و پیوند آن با رهیافت‌های فضیلت‌گرا و مسئولیت‌باور نیز امکان‌پذیر خواهد شد. عناصر استقلال، آزادی، فضیلت، مسئولیت و حقوق؛ نه نفی‌کننده بلکه مکمل هم هستند. زیرا استقلال یک حق بنیادین است. اما نظر به اینکه هر فرد یک وجود مستقل است، همه افراد به لحاظ اخلاقی با یکدیگر برابرند؛ بنابراین هر فرد باید استقلال دیگری را محترم شمرده و متقابل بودن حقوق را درک کند. یا به عبارتی همان عبارت آشنای "من از حقوق خود بهره می‌برم، پس باید اجازه دهم دیگران هم از حقوق خود بهره ببرند (Heater, 1990: 178)"، از این رو ضرورتی ندارد که آزادی‌گرایی به خاطر حمایت از فرد، از رویکرد اخلاق‌گرایی اجتماعی دور شود. در واقع این سنت می‌تواند برای دفاع از حقوق و آزادی‌های افراد، تعهد و مسئولیت اخلاقی را به عنوان پیش‌شرط حفظ حرمت تمام اعضای جامعه بپذیرد. سنت مسئولیت‌باوری و فضیلت‌گرایی نیز به نوبه خود نباید به نحوی تعریف شود که با طلب التزام اجتماعی یا به نام التزام اجتماعی، حقوق و آزادی‌های افراد را نادیده بگیرد، زیرا احترام قائل شدن برای حقوق افراد دیگر جامعه نیز فی‌نفسه یک فضیلت اجتماعی است (Heater, 1990: 150).

با اشاره‌ای به تعابیر دینی نیز ضروری است تاکید شود؛ اسلام یک نظام آرمانی است که در آن از یک طرف، جامعه نمونه ترسیم می‌شود تا مردم آن را الگوی خویش قرار دهند [جنبه‌های هویت و همبستگی نظام شهروندی اسلامی] و از طرف دیگر، برای مردم جایگاه شایسته‌ای بنا می‌شود تا در یک نظام ارزشی هم مشمول حق و تکلیف شوند [جنبه‌های حقوق و تعهدات

شهروندان] و هم اینکه نقش آفرین سرنوشت سیاسی خود باشند [جنبه مشارکتی شهروندی] (جعفری، ۱۳۸۸: ۱۳۴-۱۲۳).

به خوبی مشخص است مفاهیم مختلف «حقوق»، «تعهدات» و «مشارکت» که زمینه‌های حداقلی طرح یک نظام ملی حقوق شهروندی محسوب می‌شود، در تفکر ایرانی^۱ و اسلامی (جاوید، ۱۳۸۸: ۱۲۹-۹۰) دارای سابقه تاریخی می‌باشند^۲ و تنها لازم است که عناصر تحلیلی این مفاهیم با ارجاع دقیق به متون قانونی و بویژه قانون اساسی در قلب نظام حقوقی استخراج شود. اصل دوم قانون اساسی برای تحقق آرمان پیش گفته، جدا از ارجاع به سنت فکری حقوقی در تفکر اسلامی بر "کاربرد و استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها" و همچنین "نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و..." تاکید نموده است (هاشمی، ۱۳۸۶: ۱۳۴-۱۰۴) که این تدبیرها به طرز مناسبی در موضوع عام این پژوهش یعنی مفهوم شهروندی و در هدف خاص آن یعنی حقوق شهروندی کاربردپذیر می‌باشد.

۳. گفتار سوم - کاربرد مکعب شهروندی در صورت‌بندی ظرفیت‌های حقوق شهروندی در قانون اساسی

در چارچوب پیش گفته اصل سوم قانون اساسی نیز «تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانونی» و تأمین «مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش» و «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» و «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» که فی‌الجمله از راهبردها و اهداف یک نظام حقوق شهروندی

۱. به طور مثال و متناسب با موضوع این پژوهش نگاه کنید به؛ آذرینا، مالک، (۱۳۸۶)، مبانی حقوق شهروندی: حقوق سیاسی در اسلام و لیبرالیسم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته حقوق عمومی، دانشگاه تهران.
 ۲. برای نمونه، سنتی مهم از نظریه سیاسی اسلامی وجود دارد که بر آن اساس، امکان شناسایی نظریه‌ای اسلامی درباره مشارکت در اجتماع، برداشت‌هایی از عدالت اجتماعی و ایده‌هایی درباره مشارکت در اجتماع، برداشت‌هایی از عدالت اجتماعی و ایده‌هایی درباره سازمان سیاسی دور از دسترس نیست. این که ابن‌خلدون بنیان‌گذار اسلامی نظریه سیاسی مدرن است، ادعای شناخته شده‌ای است. در نتیجه، می‌توان چنین نیز استدلال کرد که میراث اسلامی مهمی در اندیشه سیاسی وجود دارد که به میراث یونانی یا رومی وابسته نیست. با وجود این، باید پذیرفت که نهادهای اسلامی شهروندی و مشارکت سیاسی درحقیقت به نسبت ضعیف بودند و این خود ممکن است کارکردی از ویژگی خاص شهرهای اسلامی باشد که در آن نبود استقلال از دولت به چشم می‌خورد و به لحاظ فقدان عناصر منجز حقوقی و سویه عمدتاً اخلاقی، این مباحث از موضوع پژوهش بیرون است. به طور مثال نگاه کنید به: طباطبائی، سیدجواد، (۱۳۷۹)، *ابن‌خلدون و علوم اجتماعی: وضعیت علوم اجتماعی در تمدن اسلامی*، تهران: نشر طرح نو. همچنین، ابونصر فارابی، (۱۳۶۱)، *اندیشه‌های مدینه فاضله*، ترجمه جعفر سجادی، تهران: انتشارات طهوری، صفحات ۲۶۲-۲۷۵.

ایده‌آل هستند، به عنوان بخشی از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران تعیین نموده است (بندهای ۷، ۸ و ۱۴ از اصل سوم قانون اساسی).

ظرفیت‌های این اصل برای بنای نظام حقوق شهروندی عام (ساعد و کیل و عسگری، ۱۳۸۶: ۴۵-۵۸)، مشتمل بر تضمینات عام شناسایی، ارتقا، حمایت و تضمین حقوق و آزادی‌های همه زنان و مردان از یکسو و نیز کاربردپذیری آن برای طرح جنبه‌های نظام عام حقوق شهروندی از سوی دیگر، بسیار گشوده و گشایش‌دهنده به نظر می‌رسد.

البته نحوه نگارش این اصل تا حدودی نامنظم و فاقد دسته‌بندی‌های منظم می‌باشد که احتمالاً در چشم‌انداز مفاهیم شهروندی و با تمرکز بر حقوق و تکالیف شهروندی و نیز نحوه ارتقای مشارکت و فضیلت‌های شهروندی به عنوان ابعاد گوناگون شهروندی بتوان دسته‌بندی‌هایی را نسبت به این اصل اعمال کرد. به بیان بهتر، بتوان امکان‌سنجی نمود که استفاده از مدل نظری "مکعب شهروندی" به شرح ذیل می‌تواند در توضیح و تفسیر این اصل و برای فهم لایه‌ها و ابعاد در هم تنیده و پیچیده آن بسیار مناسب باشد.

این مکعب سه بعدی را به سیاقی که در فوق، مربوط به نظریات شهروندی توضیح داده شده است؛ می‌توان در سه بعد حقوق (و نیز تکالیف متقارن آن)، قلمرو جغرافیایی اعمال حقوق (و طبیعتاً تعهدات قانونی) و نیز لوازم برخورداری از حقوق یا اجرای آنها (و نیز پیروی از تکالیف مرتبط) صورت‌بندی کرد. لذا می‌توان گفت یک بعد این مکعب را عناصر پنج‌گانه شهروندی یعنی؛ جنبه مدنی و قانونی، جنبه اجتماعی، جنبه سیاسی، جنبه مربوط به فضیلت و جنبه مربوط به هویت تشکیل می‌دهد. بعد دیگر این مکعب را شبکه‌های کاربردی، یا به عبارتی دیگر سطوح جغرافیایی شهروندی شامل محلی، استانی یا ایالتی، دولت-ملت، منطقه‌ای یا قاره‌ای و نهایتاً جهانی تشکیل می‌دهد. بعد دیگر آن را آموزش توانمندی‌های شهروندی مشتمل بر سطوح نگرش^۱، آگاهی^۲ و دانش و مهارت^۳ صورت می‌بندد. البته این مکعب یک الگوی چند بعدی شهروندی برای ما فراهم

۱. برای دیدن اهمیت نگرش‌ها در خصوص کاربردپذیری حقوق شهروندی نگاه کنید به؛ داریاپور زهرا، (۱۳۸۱)، «بررسی رابطه اولویت‌های ارزشی شهروندان تهرانی با جنسیت»، نامه پژوهش فرهنگی، سال هفتم، شماره ۳.

۲. به طور مثال برای دیدن بررسی اهمیت عنصر آگاهی در برخورداری زنان از حقوق شهروندی و عوامل موثر در آن که البته در یک جامعه نمونه آماری (زنان شاغل در شهرداری تهران) انجام گرفته است نگاه کنید به: هزار جریبی، جعفر، امانیان، ابوالفضل، (۱۳۹۰)، «آگاهی زنان از حقوق شهروندی و عوامل موثر بر آن»، فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، سال سوم، شماره ۹، تابستان، صص ۱۸ تا ۱۸.

۳. برای دیدن اهمیت دانش و مهارت‌های شهروندی در خصوص کاربردپذیری حقوق شهروندی نگاه کنید به؛ فاطمی‌نیا، سیاوش، (۱۳۸۶)، عوامل موثر بر تعهدات شهروندی در بین شهروندان بالای ۱۸ سال شهر تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم اجتماعی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۶.

می‌کند که هر بعد به خودی خود به سلول‌های بی‌شماری تقسیم می‌شود. همواره باید تاکید شود که این مکعب را نباید خود کفا پنداشت بلکه اجزا سازنده هر بعد آن را باید در ارتباط متقابل با یکدیگر دانست (ریانی، ۱۳۸۶: ۲۰-۱۶).

۱-۳. عناصر شهروندی؛ بعد اول مکعب شهروندی قانون اساسی

اصل سوم ابتدائاً عناصر شهروندی را متناسب با مدل فوق پوشش می‌دهد. بند چهاردهم این اصل با تاکید بر "تامین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد، ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون"، به خوبی بعد مدنی و قانونی شهروندی را سازمان می‌دهد. فراتر از این بند نیز به طرز ظریفی پذیرش حاکمیت قانون، تساوی در برابر قانون مشتمل بر حمایت مساوی قانون از تمام شهروندان، برابری حقوق و آزادی‌های همه، در رگ‌های این بند جریان دارد (هاشمی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۱۵-۸۹).

همچنین این نکته به درستی درک شده است، آزادی‌های مدنی خود منجر به دو جنبه می‌شود؛ آن‌گاه که فرد آزاد است و آن‌گاه که در ذیل حاکمیت قانون، تحدیدی بر این آزادی وارد شده است. تفکیک جزئی‌تر این بعد، شهروندی به حقوق مدنی (حالت اول) و حقوق قضایی یا دادرسی منصفانه (حالت دوم) به خوبی در ذیل این بند امکان‌پذیر است و با ارجاع به سایر اصول قانون اساسی به شرحی که در ادامه می‌آید، میسر می‌شود (آشوری و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۸-۲۴). از سوی دیگر بند هفتم این اصل، با تصریح به "تامین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون" توأمان جنبه‌های سیاسی و اجتماعی، این مکعب شهروندی را پوشش می‌دهد. اما قانون اساسی با ظرافت بیشتر قائل به تفکیک‌های دقیق‌تری نیز شده است. پیوند جنبه سیاسی پیش‌گفته با مباحث گسترده شهروندی و انعکاس عملی این جنبه شهروندی در امکان مشارکت سیاسی، حقوق مشارکت سیاسی و نهادبندی مشارکتی ساختارهای سیاسی جامعه در بند هشتم این اصل مذکور افتاده است.

از این زاویه قانون اساسی "مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش" را به عنوان یک اولویت تعیین کرده است. این بند به خوبی تقدم خودمختاری فردی و رضایت آنها و نهایتاً پازل خودمختاری جمعی از حاصل جمع خودمختاری‌های فردی را بر تامین سایر جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی درک کرده است و اساساً یک جنبه مشارکتی را برای تحقق همه ابعاد شهروندی شناسایی کرده و به آن

عمومیت داده است.^۱

نکته ظریف دیگر اینکه قانون اساسی در خصوص جنبه‌های مربوط به حمایت اجتماعی، متناسب با نسل‌بندی حقوق شهروندی قائل به تفکیک‌های دقیقی شده است. می‌توان در بعد اجتماعی شهروندی در مکعب پیش گفته از سویی بر دسترسی همه شهروندان به امکانات اجتماعی برای تامین نیازهای رفاهی خود سخن گفت و از سویی دیگر جنبه برابری‌جویانه به آن داد و دسترسی برابر شهروندان به استانداردهای زندگی اجتماعی و حداقل رفاه و حمایت اجتماعی را بازنمایی کرد (هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۸۶-۲۸۴).

متناسب با این تفکیک، بند نهم اصل مزبور به "رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی" اشاره می‌کند و در ادامه بند دوازدهم همان اصل، "پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه" را هدف‌گذاری می‌کند که جهت ایجاد رفاه، رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در شاخه‌های گوناگون رفاهی چون تغذیه، مسکن، کار، بهداشت و تامین اجتماعی کاربردپذیر است (هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۸۳-۲۸۴ و ۳۵۰-۳۴۲).

علاوه بر ابعاد مدنی، سیاسی و اجتماعی، ابعاد هویت و فضیلت شهروندی نیز مدنظر این اصل بوده است. تاکید آشکار بند پانزدهم بر "توسعه و تحکیم برادری و تعاون عمومی بین همه مردم" (هاشمی، ۱۳۸۱: ۲۹۱-۲۸۵) به عنوان مکانیزم‌های همبستگی شهروندی و نیز تاکید بند اول اصل مزبور، به رشد فضائل اخلاقی و نهایتاً تاکید روش‌مند بند ششم اصل پیش گفته به محور هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی (هاشمی، ۱۳۸۱: ۳۰۹-۲۹۳)، به خوبی می‌توانند این جنبه‌ها را پوشش داده و کاربردپذیر سازند.

لذا با این تفصیل، اصل مذکور به طور کامل، بعد اول مکعب شهروندی یعنی عناصر شهروندی (شامل بعد مدنی، بعد سیاسی، بعد اجتماعی، فضیلت و هویت) را پوشش می‌دهد.

۲-۳. شبکه‌های کاربردپذیری؛ بعد دوم مکعب شهروندی قانون اساسی

علاوه بر آن بعد دیگر مکعب شهروندی که مشتمل بر شبکه‌های کاربردی و سطوح جغرافیایی می‌شود نیز به لحاظ نظری کاملاً با منطق این اصل سازگار می‌نماید. در نظریات گوناگون مرتبط با شهروندی، توضیح داده شده است که اساساً در قوانین اساسی

۱. این پیوند میان بندهای ۷ و ۸ چندان مورد نظر نویسندگان حقوق اساسی قرار نگرفته است، نگاه کنید به؛ هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۸۶)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد اول، تهران: نشر میزان: ۲۹۱-۲۸۳؛ ساعد وکیل، امیر و عسگری، پوریا، (۱۳۸۶)، *قانون اساسی در نظم حقوق کنونی*، تهران: انتشارات مجد: ۵۰-۴۹.

پیوند وثیقی میان شهروندی و تابعیت وجود دارد و عمدتاً به طور سنتی یک ظرف ملی برای تحقق شهروندی در نظر گرفته شده است (فالكس، ۱۳۸۸: ۴۸-۴۵). البته اخیراً این نظرگاه سنتی از سویی با رویکردهای خاص گرایانه، محلی، بومی و تکثرجویانه و از سویی دیگر با رویکردهای عام گرایانه و کلیت‌بخش حقوق بشری به نقد کشیده شده است. نهایتاً امروزه شهروندی، به نحوی تعدیل و صورت‌بندی دوباره شده است، که سطح‌های مختلف محله‌ای، شهری، استانی، ایالتی، ملی، منطقه‌ای و جهانی را پوشش دهد (فالكس، ۱۳۸۸: ۱۶۶-۱۶۳).

اطلاق اصل سوم به "تامین مشارکت در تمام سطوح" می‌تواند در این ارتباط مورد استناد باشد. اما مهم‌تر آنکه طرز نگاه ایدئولوژیک قانون اساسی و درک آن از مطلق انسان به عنوان خلیفه خداوند بر زمین و نیز فهم آن از پیام جهانی و انسانی دین، تا حدود زیادی از مرزهای ملی فراتر می‌رود. این نکته را به لحاظ تئوریک به نحو دیگری نیز می‌توان بیان کرد. یک گزارش نظری از سنت‌های شهروندی می‌تواند نشان دهد که حوزه بحث حقوق شهروندی در کشورهای اروپایی و آمریکایی عمدتاً زیر مجموعه شاخه علوم سیاسی قرار دارد و بیشتر ناظر به حقوق مشارکت شهروندان در اداره امور کشور بوده و جلوه‌های گوناگونی از آن حق را دربر می‌گیرد. طبیعتاً در این مفهوم، حقوق شهروندی مقید به مرزهای یک کشور است و نسبت نزدیکی با مقوله تابعیت دارد. حال آنکه در زبان حقوق اساسی ایران این اصطلاح کاربرد عام‌تری دارد و تقریباً مترادف با «حقوق بنیادین بشر» به کار می‌رود. دلیل این امر را شاید بتوان در تلقی آموزه‌های دینی از حقوق فطری انسان‌ها، بویژه تأکیدات دین مبین اسلام بر کرامت انسانی و دامنه وسیع حقوق اشخاص در این اندیشه جستجو کرد. چنانکه در آثار و آرای برخی از متفکران و عالمان اسلامی همچون *فارابی* از حقوق انسان در عرصه اجتماع با عنوان «حقوق مدنی» یاد می‌شود و مقصود حقوق انسان‌ها (شهروندان در بستر ظهور شهرها و تمدن‌های جدید) است (ذاکری، ۱۳۸۶: ۵-۴).

آنچه در بند شانزدهم اصل سوم در خصوص تعهد برادرانه در سطحی جهانی و نیز حمایت بی‌دریغ مستضعفان جهان آمده است و سطحی فراملی را پوشش می‌دهد، باید در این راستا فهم‌پذیر کرد. اشاره اصل چهاردهم قانون اساسی به رعایت حقوق انسانی غیرمسلمانان را در همین افق باید درک کرد^۱. همچنین داعیه اصل پنجاه و شش بر حاکم شدن انسان به طور عام بر

۱. برای دیدن نظر متفاوت نگاه کنید به؛ هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۸۶)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد اول، تهران: نشر میزان، صص ۴۳۶-۴۳۰ ساعد و کیل، امیر و عسکری، پوریا، (۱۳۸۶)، *قانون اساسی در نظم حقوق کنونی*، تهران: انتشارات مجد: ۵۵.

سرنوشت اجتماعی خویش در منطق قانون اساسی را نیز به همین چشم‌انداز باید پیوند زد. لذا هم حقوق (اصل چهاردهم) و هم مشارکت (اصل پنجاه و شش) جنبه جهانی می‌یابد.^۱ طرز بیان مقدمه قانون اساسی و نیز موارد بیان تعهدات آن (مانند تعهد انسانی به حفظ محیط زیست به عنوان یکی از اساسی‌ترین افق‌های شهروندی به شرح فصل اول در اصل پنجاه) چنین درکی را کامل می‌نماید.

از سوی دیگر گرایش‌های بدیل این رویکرد عام‌گرایانه نیز جهت تعدیل، تکمیل و نهایتاً تنظیم در قانون اساسی انعکاس یافته است. یعنی علاوه بر سطح‌های جهانی، فراملی و ملی پیش گفته در بعد شبکه‌های کاربردی شهروندی، سطح‌های محلی، بومی، شهری و استانی نیز مد نظر قانون اساسی قرار گرفته است. در این خصوص، علاوه بر اطلاق پیش گفته بندهای هفتم و هشتم اصل سوم قانون اساسی، بویژه اصل هفتم قانون اساسی (هاشمی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۴۹۸-۴۸۷) که صورت‌بندی مشارکت شهروندان را در قالب شوراها، در سطوح کاملاً بومی و محلی^۲ از جمله روستا، بخش، محل، شهر، شهرستان و استان طرح کرده و بسیار کاربردی‌پذیر است.

این اصل را احتمالاً بتوان با نردبان مشارکت شهروندی توضیح داد، که با گذار از مراحل اولیه نبود قدرت شهروندی و نیز درجاتی از مساوات‌طلبی به درجاتی از قدرت شهروندی (از جمله شراکت، تفویض قدرت و کنترل شهروندی) منجر می‌شود (همتی و اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۴۸). از این زاویه زنجیره‌های تکاملی تعامل مدیریت عمومی و شهروندی را می‌توان در طبق نظریه‌های شهروندی توضیح داد. زنجیره اول؛ تحول نقش شهروندان از اطاعت‌کنندگان به رای‌دهندگان به ارباب‌رجوع، مصرف‌کنندگان و نهایتاً به شرکاء و بلکه مالکان حوزه عمومی توضیح می‌دهد. زنجیره دوم؛ تحول نقش حکمرانان از فرمان‌روایان به افراد امین و متولی به مدیران و نهایتاً به شرکا و بلکه اطاعت‌کنندگان شهروندان در حوزه تصمیم‌سازی بازنمایی می‌کند و زنجیره سوم؛ نوع این تعامل را از اجبار حکومتی به تفویض قدرت تا به پاسخگویی، همکاری و نهایتاً اجبار شهروندی توضیح می‌دهد (همتی و اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۴۸: ۴۷۱-۴۶۸).

۱. برای دیدن تفسیرهای متفاوت از این اصل نگاه کنید به؛ هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۸۶)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، تهران، نشر میزان: صص ۴۴-۴۶ و ساعد وکیل، امیر و عسگری، پوریا، (۱۳۸۶)، قانون اساسی در نظم حقوق کنونی، تهران، انتشارات مجد: صص ۱۵۱-۱۵۰؛ مدنی، سیدجلال‌الدین، (۱۳۸۰)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی ایران، تهران: نشر پایدار، صص ۱۵۷-۱۴۲.

۲. به طور مثال یک تحلیل جامع از چالش‌ها و ظرفیت‌های مشارکت زنانه در این چشم‌اندازهای کاملاً بومی را می‌توان در این اثر یافت؛ خانی، فضیله، احمدی، منیه، (۱۳۸۸)، «تبیین عوامل موثر بر مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و اجتماعی در مناطق روستایی»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۷ شماره ۴، زمستان، صص ۹۵-۱۱۳.

لذا بعد دوم مکعب شهروندی، شامل شبکه‌های کاربردی شهروندی و سطوح جغرافیایی مرتبط با آن نیز تماماً از فحوای اصول قانون اساسی قابل استخراج است.

۳-۳. سطوح توانمندی؛ بعد سوم مکعب شهروندی قانون اساسی

نهایتاً بعد سوم مکعب شهروندی مشتمل بر ابعاد آموزشی نظام شهروندی نیز باید ارزیابی شود. گفته شد: این بعد خود با لایه‌های چندگانه نگرش، دانش، آگاهی و مهارت شهروندان و به عبارت بهتر توانمندی آنها برای تحقق شهروندی مرتبط می‌شود. جنبه‌های فوق نیز در تکمیل دو بعد قبلی، به خوبی در اصل سوم قانون اساسی بازنمایی شده است (هاشمی، ۱۳۸۶، جلد اول: ۲۸۳-۲۷۵)

در این زمینه تاکید بند دوم اصل پیش گفته بر اولویت‌گذاری "بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها" بسیار کلیدی است (هاشمی، ۱۳۸۶، جلد اول: ۲۷۵). بویژه روش‌مند کردن این اولویت در ذیل بند سوم همان اصل نیز دقیق بوده است و "آموزش و پرورش رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی" تاکید شده است (هاشمی، ۱۳۸۶، جلد اول: ۲۷۸). البته این تکیه بر دانش و آگاهی را می‌توان با دقت بیشتری انجام داد. جدا از اینکه شهروندان چه اطلاعات و دانشی دارند، طرز نگاه عمومی آنها، ارزش‌ها و نظام اعتقادی از یک سو و نیز مهارت‌ها و توانمندی‌های عملی آن‌ها از سوی دیگر لایه‌هایی از آگاهی آنها را شکل می‌دهد. در این زمینه به درستی نظریات شهروندی میان نگرش، دانش و مهارت به عنوان لایه‌های گوناگون این بعد از شهروندی قائل به تمیز شده‌اند. شهروندی متشکل از سه عنصر مکمل و جدایی‌ناپذیر آگاهی، رفتار و ارزش می‌باشد (ارمه، ۱۳۷۶: ۱۷۴). شهروندی، نخست بر آگاهی به مجموعه حقوق و تکالیفی که از سوی دولت واگذار شده است مبتنی است. حقوقی که اگر مطالبه نشود و به اجرا در نیاید هیچ سودی ندارد. ثانیاً شهروندی بر یک رشته رفتارهای مدنی واقعی مبتنی است. ثالثاً بر یک نظام ارزش‌ها و یک اعتقاد اخلاقی که به آن معنا و ارزش می‌دهد مبتنی است.

چنین تفکیک‌هایی با روح تفسیری اصل سوم قانون اساسی نیز سازگار است. تاکید مجزای بند چهارم این اصل بر "تقویت روح بررسی، تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌ها" یک نظرگاه ارزشی دارد (هاشمی، ۱۳۸۶، جلد اول: ۲۸۲). در متمم بندهای دوم، سوم و چهارم این اصل، همچنین اصل سی‌ام؛ تساوی در برخورداری از آموزش و پرورش رایگان را تصریح کرده است. تاکید بند

هفتم اصل چهل و سه بر استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر نیز در همین راستا باید دیده شود. بی‌گمان تاکیدهای مولفان قانون اساسی تکرار مکررات و زیاده‌گویی نبوده است بلکه به لحاظ نظری با تفکیک موارد نگرش، آگاهی، دانش و مهارت از یکدیگر (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۲۳-۷۰) و ارتباط دادن هر یک از آنها تخصصاً به یکی از بندهای فوق، معناپذیر و قابل دفاع است. مشاهده می‌شود که اصل سوم قانون اساسی به طرز مبتکرانه‌ای برای طرح مکعب شهروندی و ایجاد ظرفیت قانونی درک آن در قالب قانون اساسی کاربردپذیر است. نباید گمان برد این اصل صرفاً در مقام بیان تکالیف دولت (به معنای خاص) است (ساعد و کیل، ۱۳۸۶: ۴۹). بلکه تبیین زیرساخت‌های دولت-ملت (دولت به معنای عام) توجه دارد و اساساً در مقام بیان کلیات و تعیین تکلیف نحوه روابط شهروندان، دولت و شیوه کاربرد امکانات ملی برای تحقق شهروندی مطلوب و حاکمیت خوب است.

۴. نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد به طور کلی این فرضیه امکان‌سنجی شود که تا چه میزان می‌توان از سنت‌های نظری شهروندی به عنوان ابزار توصیف و تفسیر حقوق و آزادی‌های اساسی در قانون اساسی سود جست.

به عبارتی دیگر سعی شد حتی‌الامکان ظرفیت‌های نظری تئوری‌های شهروندی به عنوان یک مدل نظری برای توضیح نظم بسیار دقیق و چند لایه قانون اساسی در توزیع برابر حقوق و آزادی‌های میان همه شهروندان ملت اعم از زن و مرد به کار گرفته شود. البته این نوع نگاه به قانون اساسی و منطق منظومه‌ای آن تا حدودی تازه بوده و نیاز به شرح و بسط بیشتری داشته اما گمان ما بر این است که این حسن استفاده می‌تواند بسیاری از لغزش‌های مفهومی و ابهام‌ها و شبهاتی را که به نادرست در ارتباط با قانون اساسی ادعا شده است، پاسخ دهد و مرزهای حقوق و آزادی‌های شهروندی را مطابق با استانداردهای قانون اساسی شفاف نماید.

به گمان ما پاسخ حقوقی به معمای "حقوق شهروندی" صرفاً با استفاده از تئوری "مکعب شهروندی" در توصیف اصول مربوط به حقوق و آزادی‌های اساسی در قانون اساسی امکان‌پذیر می‌باشد و در این راه نیز باید پاره‌های مختلف متن قانون اساسی در یک سیاق واحد و به عنوان یک منظومه منسجم فهم و تحلیل شود.

اصل سوم قانون اساسی بی گمان می تواند به عنوان یک نقطه کانونی در این منظومه محسوب شود. این اصل می تواند به طرز گسترده ای مصادیق و موضوعات مختلفی را که در ارتباط با مفهوم شهروندی قابل طرح است، پوشش داده و یکپارچه کند. لذا سعی شد تفسیر و صورت بندی تازه ای از این اصل ارائه شود و به طور نوآورانه ای ادعا شد، استفاده از مدل نظری "مکعب شهروندی" می تواند در توضیح و تفسیر این اصل و برای فهم لایه ها و ابعاد در هم تنیده و پیچیده آن به کار آید.

برای جمع بندی می توان گفت، یک بعد این مکعب شهروندی را عناصر پنج گانه شهروندی یعنی؛ جنبه مدنی و قانونی، جنبه اجتماعی، جنبه سیاسی، جنبه مربوط به فضیلت و جنبه مربوط به هویت تشکیل می دهد و بعد دیگر این مکعب را شبکه های کاربردی یا به عبارتی دیگر سطوح جغرافیایی شهروندی شامل محلی، استانی یا ایالتی، دولت- ملت، منطقه ای یا قاره ای و نهایتاً جهانی تشکیل می دهد. نهایتاً بعد دیگر آن را آموزش توانمندی های شهروندی مشتمل بر سطوح نگرش، آگاهی، دانش و مهارت صورت می بندد.

به عقیده نویسندگان همه جنبه های این مکعب در اصل سوم، مورد اشاره قرار گرفته است و همچنین ظرفیت های این اصل برای بنای نظام حقوق شهروندی عام، مشتمل بر تضمینات عام شناسایی، ارتقاء، حمایت و تضمین حقوق و آزادی های همه زنان و مردان از یکسو و نیز کاربردپذیری آن برای طرح جنبه های خاص شهروندی زنان و به عبارت درست تر تضمینات خاص شناسایی، ارتقاء، حمایت و تضمین حقوق و آزادی های همه زنان از سوی دیگر، بسیار گشوده و گشایش دهنده می باشد.

تامین دسترسی ها (بند ۱۲)، آزادی ها (بند ۷)، حقوق (بند ۱۴) و امکان مشارکت (بند ۸) برای زنان به عنوان شهروندان برابر و تحت حمایت قانون مساوات طلبانه در این اصل بسیار دقیق و کامل است. همچنین همراه با دغدغه های جدی برای حقوق واقعی زنان و نه صرفاً اسمی، در زمینه های حقوق سیاسی و اجتماعی (بند ۷)، حقوق اقتصادی و رفاهی (بند ۱۴)، حقوق مدنی و قضائی (بند ۱۴)، حقوق آموزشی (بند ۳) و حقوق مشارکتی (بند ۸) به عنوان نسل های مختلف حقوق بوده است.

ادعا شد از مجموع آنچه در بند شانزدهم این اصل و همچنین اصل هفتم آمده است؛ همه سطوح جغرافیایی از سطح محلی و بومی تا سطح جهانی نیز به عنوان شبکه های کاربردپذیری

اصل سوم صورت‌بندی شده‌اند و مولفه‌های آموزشی نیز در بندهای دوم و سوم و چهارم بیان شده‌اند و نهایتاً منطبق به هم پیوسته همه این بندها برای شکل دادن به نظریه شهروندی قانون اساسی قابل بازنمایی می‌باشد.

نهایتاً به توزیع برابر حقوق و آزادی‌ها میان مردان و زنان در قانون اساسی، به عنوان موضوعی مستقل پرداخته شد تا توصیف شهروندی زنان در قانون اساسی که علی‌الاصول با توضیح مکعب شهروندی برای توصیف اصل سوم قانون اساسی شکل گرفت، کامل شود.

یادآوری می‌شود این طرز بحث درباره اصول قانون اساسی و بازتفسیر آنها در ذیل نظریات نوین شهروندی می‌تواند به طرز مشابهی برای سایر اصول مرتبط با فصل حقوق ملت نیز کاربردپذیر باشد و از این زاویه، این نوشتار پیشنهادی برای آغاز راهی جدید در تفسیر اصول قانون اساسی، تحول فهم از مفاهیم حقوق شهروندی و تکمیل ابعاد آن در نظم حقوق داخلی است.

منابع

الف) فارسی

کتابها

- آشوری، محمد و دیگران، (۱۳۸۳)، *حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت*، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- براتعلی پور، مهدی، (۱۳۸۳)، *شهروندی و سیاست نوفضیلت گر*، تهران: موسسه مطالعات ملی - تمدن ایرانی.
- بیکس، برایان، (۱۳۸۹)، *فرهنگ نظریه حقوقی*، ترجمه محمد راسخ، تهران: نشر نی.
- دال، رابرت، (۱۳۷۸)، *درباره برابری سیاسی*، ترجمه جهانگیر معینی علمداری. تهران: نشر فرهنگ صبا.
- ذاکری، مهدی (تدوین و گردآوری)، (۱۳۸۶)، *مجموعه مقالات برگزیده همایش حقوق شهروندی*، تهران، انتشارات قوه قضائیه.
- ساعد و کیل، امیر و عسگری، پوریا، (۱۳۸۶)، *قانون اساسی در نظم حقوق کنونی*، تهران، انتشارات مجد.
- شریعتی، سعید، (۱۳۸۲)، *حقوق ملت و دولت*، تهران: کانون اندیشه جوان.
- طباطبائی مومنی، منوچهر، (۱۳۸۸)، *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فالکس، کیث، (۱۳۸۸)، *رویکردهای نوین شهروندمداری*، ترجمه محمد حسن امامی، تهران: نشر شهر، بنیاد توانمندسازی منابع انسانی ایران.
- فالکس، کیث، (۱۳۸۱)، *شهروندی*، ترجمه محمد تقی دل فروز، تهران: انتشارات کویر.
- فتحی، کوروش، و اجارگاهی، دیبا و اجاری، طلعت، (۱۳۸۱)، *تربیت شهروندی*، تهران: نشر فاخر.
- جاوید، محمد جواد، (۱۳۸۸)، *نظریه نسبیّت در حقوق شهروندی*، تحلیلی مبتنی بر اطلاق در حقوق طبیعی، تهران: انتشارات دانشکده تهران.
- قاضی، ابوالفضل، (۱۳۸۶)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قاضی، ابوالفضل، (۱۳۸۷)، *بایسته‌های حقوق اساسی*، تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر و همکاران، (۱۳۸۵)، *حکومت قانون و جامعه مدنی*، تهران: انتشارات دانشکده

حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۲)، مقدمه علم حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- لپیست و همکاران، (۱۳۸۵)، دایره‌المعارف دموکراسی، ترجمه کامران‌خانی و نورالله مرادی، تهران: کتابخانه تخصصی وزارت امور خارجه.
- مدکس، رابرت ال. (۱۳۸۳)، قوانین اساسی کشورهای جهان - بررسی قوانین اساسی هشتاد کشور، ترجمه سید مقصد ترابی، تهران: موسسه مطالعاتی شهر دانش.
- مرکز مالگیری، احمد، (۱۳۸۵)، حاکمیت قانون؛ مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- مهرپور، حسین، (۱۳۷۹)، مباحثی از حقوق زن، تهران: انتشارات اطلاعات.
- واندرمرچ، گانزوف، (۱۳۵۹)، حمایت حقوق بشر در حقوق اساسی، ترجمه دکتر نجادعلی الماسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، تهران: نشر میزان.
- هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۶)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، تهران: نشر میزان.
- هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۶)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، تهران: نشر میزان.

مقاله‌ها

- ایازی، سید محمد علی، (۱۳۸۳)، «مبانی حقوق بشر اسلامی»، حقوق بشر در جهان امروز، مجموعه مقالات کنگره بررسی مسائل اصلی حقوق بشر در جهان امروز، تهران: مجتمع فرهنگی آیت‌... طالقانی.
- پیران، پرویز، (۱۳۸۵)، «شهروندی از حقوق تا مسئولیت»، مجله نامه، شماره ۵۳.
- ترنر، برایان اس، (۱۳۸۹)، «مفهوم شهروندی»، ترجمه جواد کارگزاری، مجله حقوقی و قضائی دادگستری، شماره ۵۸.
- توکلی، فرحناز، (۱۳۷۸)، «هویت شهروندی، حقوق و تکالیف»، مجله اندیشه و پژوهش، سال چهارم.
- داریاپور زهرا، (۱۳۸۱)، «بررسی رابطه اولویت‌های ارزشی شهروندان تهرانی با جنسیت»، نامه پژوهش فرهنگی، سال هفتم، شماره ۳.
- دورکین، رونالد، (۱۳۸۱)، «حق چون برگ برنده»، ترجمه محمد راسخ، نامه مفید، شماره ۲۹.

سال هشتم.

- زارعی، محمدحسین، (۱۳۸۰)، «حاکمیت قانون در اندیشه‌های سیاسی و حقوقی»، نامه مفید، شماره ۲۶.
- شریعت، فرشاد، (۱۳۸۶)، «امر سیاسی و حقوق شهروندی در فلسفه سیاسی غرب»، پژوهشنامه علوم سیاسی، شماره ۹.
- شریفی طراز کوهی، حسین، (۱۳۸۶)، «زمینه‌ها و آثار شهروندی جهان»، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۹۴.
- شیانی، ملیحه، (۱۳۸۳)، «شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی»، فصلنامه رفاه و تامین اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۸.
- فلاح زاده، علی محمد، (۱۳۸۶)، «نسبت حقوق شهروندی و حقوق بشر»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۸.
- قاری سید فاطمی، سید محمد، (۱۳۸۲)، «حق تعیین سرنوشت و مساله نظارت بر انتخابات»، فصلنامه تربیت مدرس، دوره ۷، شماره ۳.
- کاظمی، سید علی، (۱۳۸۶)، «موانع و چالش‌های تدوین لایحه حمایت از حقوق شهروندی در ایران»، مجله حقوقی و قضائی دادگستری، شماره ۵۸.
- موسوی بجنوردی، سید محمد و سلیمانان، مهسا، (۱۳۸۶)، «بررسی فقهی - حقوقی حقوق ملت در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مجله متین، شماره ۳۰.
- میلر، دیوید، (۱۳۸۳)، «حقوق بشر و شهروندی مقید بر مرز»، فصلنامه راهبرد، شماره ۲۳.
- نجاتی حسینی، سید محمود، (۱۳۸۹)، «شهروندی شهری، از نظریه تا سیاست شهری و تجربه فرهنگی»، فصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، سال سوم، شماره ۳.
- هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۱)، «نگرشی کوتاه بر تضمین امنیت شهروندان در نظام اسلامی و حقوق بین‌المللی و داخلی» در مجموعه مقالات همایش بین‌الملل حقوق بشر و گفتگوی تمدن‌ها، قم، دانشگاه مفید.
- همتی، مجتبی و هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۸)، «حقوق شهروندی و توسعه شهری مشارکتی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵.
- همتی، مجتبی، (۱۳۸۷)، «آموزش شهروندی»، نشریه حقوق اساسی، شماره ۹.

پایان نامه‌ها

- احمدی، فخری السادات، (۱۳۸۳)، بررسی تاثیر آگاهی از حقوق و تعهدات شهروندی در

شهر در فرآیند تحقق حقوق شهروندی، تهران: پایان‌نامه کارشناسی ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه الزهراء.

- نجاتی حسینی، سید محمود، (۱۳۸۴)، حق و وظیفه شهروندی در فلسفه سیاسی هابرماس، رساله دکترای علوم سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم سیاسی.

ب- انگلیسی

- Crick Bernard, (2001), *Citizens, Toward a Citizenship Culture*, Oxford, The Political Quarterly Publishing Co, Ltd.

- Heater, Mike, (1990), *Citizenship, The Civic ideal in World History*, Politics and education, London, Longman.

- Ritzer, George, (2005), *Encyclopedia of Social Theory*, London, Sage Publication.

